

بقلم : آقای دکتر علی مظاهری

استاد دانشگاه پاریس

## بحث استقرائی در اطراف یکی از معنیات حکیم (انوری) علیه الرحمه

الف

در دیوان حکیم (انوری) معنائی هست دارای نه بیت که ما آنرا از جلد دوم دیوان عیناً نقل می‌کنیم (۱) :

- |                                 |                       |
|---------------------------------|-----------------------|
| (۱) ای رای ملک شه معظم          | مه پرور سال بخش ثانی  |
| (۲) ای کرده کلیم وار عدلت       | (آبان) خدایرا شپانی   |
| (۳) حقا که شوی بمهر و مه بر     | (دی‌ماه) بموسم خزانی  |
| (۴) دردولت تو کراست (نیسان)     | کان دولت هست جاودانی  |
| (۵) بادی همه ساله شاد تا هست    | روز (رجب) اصل شادمانی |
| (۶) ای خواجه فیلسوف فاضل        | کز فضل یگانه جهانی    |
| (۷) گرمعنی این (لغت) بواجب      | پیدا کردن نمی توانی   |
| (۸) تا آخر هر مهی که گفتم       | از اول سالش ار برانی  |
| (۹) آنکه به (شهور) نی به (ایام) | معنیش هر آینه بدانی   |

و ناشر محترم شرح این معما را از (حلمل مطرز) مولانا (شرف الدین علی یزدی) نقل فرموده اند ولی ما از خواننده پوزش در می‌خواهیم که آن شرح دراز

(۱) دیوان حکیم انوری - بتصحیح استاد م. ت. (مدرس رضوی) ج ۲ ص ۷۵۰

را در اینجا نقل نمودیم اگر خواهد بآخردیوان باز گردد (۱).  
 الغرض که با وجود چندان بسط تمام و حشو مالا کلام آن شرح مقبول این  
 طبع ملول نیفتاد و این عقل فضول از پذیرفتن آن تن زد.  
 علیهذا ما نیز بنوبه خود در اطراف این لغز استقصاء کرده و از طریق  
 استقراء (۲) به نتایج زیر رسیده ایم:

معنی این معما نه آنست که مولانا شرف الدین فرموده بلکه در حقیقت این  
 لغزی است در هجو و نکوهش طرف خطاب یعنی (جلال الوزراء عمر) و وزیر ملکشاه  
 ثانی (۵۴۷ - ۵۵۵) نبیره ملکشاه اول (۴۶۵ - ۴۸۵) زیرا که این وزیر با  
 انوری دشمنی می ورزیده ولی انوری که ازین خصومت و عناد استحضار داشته جرأت  
 نمیکرده است این آصفجاه را علی رؤس الاشهاد هجو نماید و ما میدانیم که انوری  
 بسیاری را از معاصران خود هجوهای تند گفته و در دیوان خود مثبت گردانیده  
 لکن چون از بیم جان جرأت نکرده جلال الوزراء را علناً هجو گوید آن هجارا

(۱) ص ۱۱۳۸ - ۱۱۳۹ - آخر ج ۲

(۲) (الاستقراء) هو تعرف الشئ الكلی بجمیع اشخاصه يقال استقري فلان القرى [القراء]  
 و بیوت السكه اذا طافها ولم يدع شیئاً منها [حاشیه: بالتتابع و کمال الاستقصاء و التفحص]  
 از (مفاتیح العلوم) خوارزمی از قسمت منطق که (افود قطیعی) نامند بمعنی ایضاح.

(الاستقرا) فی الحساب ان ترد عليك جملة من جنس واحد اومن جنسین اومن  
 ثلاثة اجناس متوالیه و تكون تلك الجملة غير مربعه من جهة ما يدل عليه اللفظ و تكون فی  
 المعنی مربعه و انت ترید ان تعرف جذرها - (ابوالحسن کرچی) - الكتاب (الفخری)  
 فی الجبر و المقابله - نسخه کتا پخانه ملی فرانسه.

پس در منطق (استقراء) بمعنی enquête و induction میباشد ولی در علم  
 ریاضی بمعنی tâtonnement و analyse indéterminée (طاطونمان) -  
 (آنالیز - اند طرمینه) خواهد بود.

بلباس ( لغز) در آورده و لغز را بآن وزیر فرستاده - و آن بر گشته بخت را باین طریق استهزاء نموده .

از جمله مواضع دیوان که عناد ( جلال الوزراء عمر ) را نسبت بحکیم انوری از آن جای گاه در توان یافت قصیده است که ( اثیرالدین فتوحی مروزی) با اشاره ودستور آن وزیر در هجو حکیم انوری می گوید و در آن جا حکیم را به لهو ولعب و عیاشی و گدا صفتی و در یوزگی و بحرص و آزمندی و حتی بکفر و العباد نسبت می کند و مطلعش اینست :

( انوری ) ای سخن تو بسخا ارزانی

گر بجانم بخرند اهل سخا ارزانی (۱)

و آن در جواب قصیده است از آن حکیم انوری باین مطلع :

کار کار ملک و دوران دوران وزیر

این ز آصف بدل و آن ز سلیمان ثانی (۲)

و درین قصیده طبق عادت گذشتگان حکیم انوری که بی هیچ تردیدی بزرگترین شاعر روزگار خود بوده از دولت وقت صلتی خواسته لکن آن وزیر بخیل و ناچنس که لقب نظام الملکی هم گرفته بود بعوض اینکه از مال دیوان صلتی برگیرد و بشاعر بیچاره فرستد معارض حسودی را که ( فتوحی ) باشد بر انگیخته تا انوری را جواب گوید و دشنامها دهد و روح خبیث این ( آصفجاه ) و اخلاق ناپاک نوکر او ( فتوحی ) را از جواب که بانوری گفته اند در توان یافت و اینک فحش چند از جمله دشنامها که انوری را داده اند :

(۱) دیوان ص ۷۵۳

(۲) دیوان ص ۷۵۲

کدیه و کفر در اشعار شعارست ترا

کفر در مدحی و در کدیه همه کفرانی ...

صفت کفر بشعر تو در افزود چنانک

بق بق از (فاضلی) و طنطنه ( از خاقانی)

و بآخر قصیده ( فتوحی ) سستی شعر و رذالت طبع خود و حیثت مخدوم

خود را دریافته از روی عذر خواهی میگوید :

ای شاعر زبردست از من میازار و مرنج و این فحش هارا از (جلال الوزراء)

بدان که بفرمایش او گفتم :

گر بفرمان سخنی گفتم مازار از من

زانکه کفرست درین حضرت نا فرمانی

و ضمناً این فرو مایگان از دور و بدون هیچ مجوزی بحکیم ( خاقانی ) هم

دشنامی داده اند مه فشاند نور و سگ عوعو کند بدیپی است که در آن عهد حکیم

( انوری ) در مشرق و حکیم ( خاقانی ) در مغرب مانند قرص خورشید در اعتدال

ربیعی و اعتدال خریفی می درخشیده اند و بومان و جغدان یعنی فرومایگان اطراف از

پرتو آن دو آفتاب در عذاب بوده اند .

( جلال الوزراء ) گاهی از ناچاری یعنی از بیم زبان انوری بشاعر از مال

دولت صلتی میداده لکن در باطن با وی دشمن بوده است البته او و ( فتوحی )

هیچیک فصاحت انوری و عمق سخن او را در نمی یافته اند لکن بخصوص از شهرت و

وجاهت ملی حکیم انوری آزرده دل بوده اند .

توانم آنکه نیازم اندرون کسی

حسود را چکنم کوز خود برنج درست

قصیده هجو اهل بلخ تا کنون مشهورست - بلخ در آن وقت پای تخت بود

و انوری رفته بود ببلخ یعنی شهرت او قبل از خود او بلخ را فرو گرفته بود درین

وقت بعضی ها قصیدهٔ منتشر کردند در هجو اهل بلخ و آنرا بطرز و سبک انوری ساخته بودند و عوام الناس را هم در عین حال برانگیختند بر علیه انوری تا ایشان شاعر بیچاره را با افتضاح تمام معجری برسرو برخری سوار کرده از شهر بلخ بیرون کردند تا که بعداً معلوم شد که انوری بیگناه بوده است و قصیده ازین (فتوحی) معلوم الحال است که نسبت بحکیم حسد میورزیده و حکماً (جلال - الوزراء) هم درین قضیه با (فتوحی) شریک بوده و عوام الناس را علیه انوری تحریک نموده است .

یعنی (فتوحی) بدبخت بیشتر آلت فعل بوده و در هر دو مورد (بفرمان سخن گفته) و در حقیقت جلال الوزراء یعنی نظام الملك (عمر بن مخلص) است که با انوری خصومت داشته لکن جرأت نداشته عناد خود را اعلان کند فقط دست بتحریكات میزده و از طرف دیگر حکیم انوری هم از زور دولت بیم داشته و جرأت نمی کرده علناً آن وزیر را هجو کند لکن چون از دست او دلی پرداشته از فحش دادن باو خودداری نتوانسته و در لباس لغز باوسقط گفته و دشنام داده .

و آن فحش هم ، بفحوای احسن الکلام ماقول و دل يك کلمه است - نه بیش !  
مولانا (زین الدین واصفی) در (بدایع الوقایع) نقل میکند که وقتی درویشی از روم بهرات آمده خدمت مولانا (جامی) را درك نمود و مردی مغرور و بد معاش بود و رومیان را برتر از خراسانیان می نهاد در حالیکه مولانا جامی همچنانکه خراسانیان معتقدان او بودند او نیز معتقد اهل خراسان بود و درین باب روایات بسیارست القصه در ضمن صحبت درویش رومی روی بمولانا کرده از در خودسمنائی و تفاخر گفت :